



Sagor för barn på svenska

berattelser.se

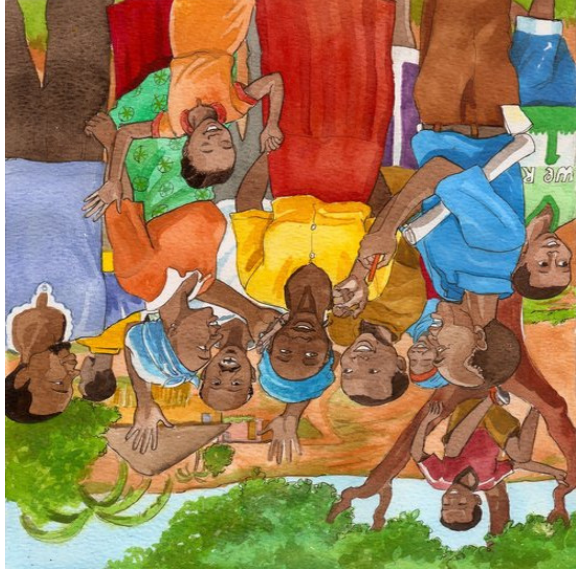
قصة

Skriven av: Ursula Nafula
Illustrerad av: Vusi Malindi
Översatt av: Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e Danesh Library)

Denna saga kommer från African Storybook (africanstorybook.org) och vidarebefordras av Sagor för barn på svenska (<https://berattelser.se/>), som erbjuder sagor på många språk som talas i Sverige.

Detta verk är licensierat under en Creative Commons Erkännande 4.0 Internasjonal Lisens. <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/deed.sv>

قصة



✍ Ursula Nafula
👤 Vusi Malindi

📖 Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e Danesh Library)
😊 dari
📖 nivå 2





دِهگدهي مَن مُشكِلاتِ زيادي داشت. ما مَجبور
بوديم كه بَراي بُردنِ آبِ اَز يَك نلِ دَر يَك صَف
طولاني ايستاد شويم.

ما منتظر بخشش غذا از طرف دیگران بودیم.



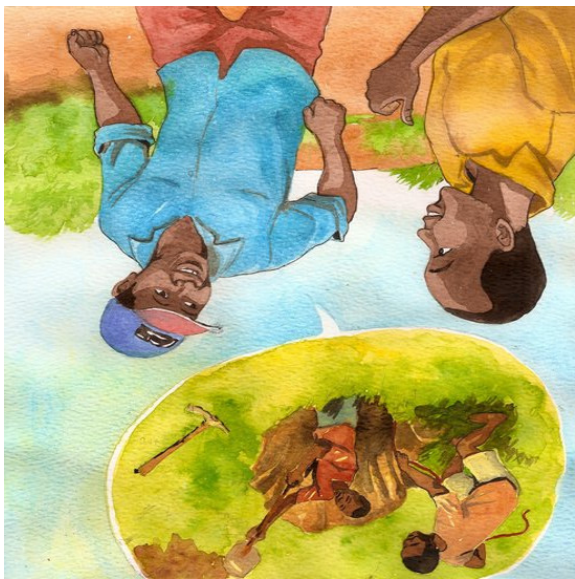


ما دروازهٔ خانه‌های ما را به خاطر دزدان زود قفل
می‌گردیم.

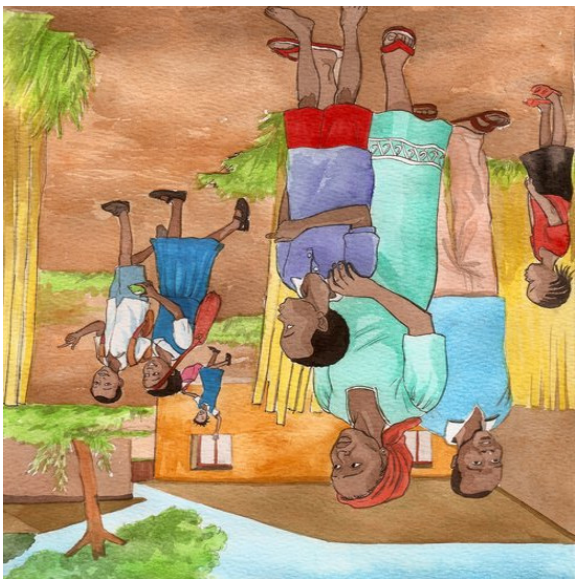


همه ما یک صدا فریاد زدیم: ما باید زنده‌گیمان را
تغییر دهیم. از آن روز به بعد همگی با هم کار
کردیم تا مشکلات ما را حل کنیم.

مرد دیگر ایستاد و گفت: مردها می توانند چاه بکنند.



خیلی از کودکان از رفتن مکتب محروم می مانند.





دُخترانِ جوانِ به عنوانِ پیشخدمتِ در روستاهای
دیگر کار می‌کردند.



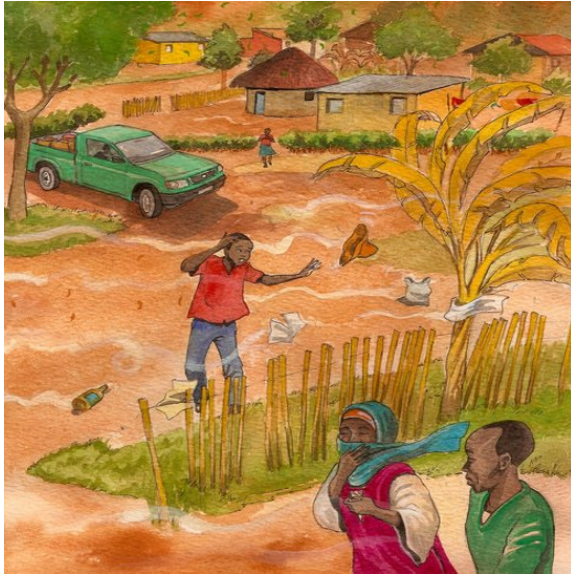
یک خانم گفت: زن‌ها می‌توانند در کاشتن
محصولات غذایی با من همراهی کنند.

جوشهای هشت ساله، روی یک کُندی درخت بنشینسته
بود و داد زد: من نتوانم در بظافت کردن کمک
کنم.

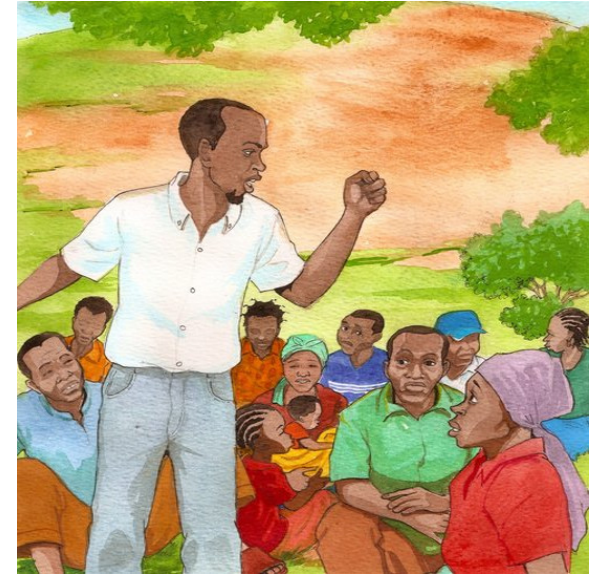


پسران جوان در اطراف دهگده چکر می‌زدند، در
حالی که دیگران روی زمین‌های مردم کار می‌کردند.





وَقْتِي كِه بَاد مِي وَزِيد، كَاغْذِهَائِي بَا طِلِّه رُوي دِرْخْتَان
و دِيوَارِهَا آويزَان مِي شُدَنْد.



پِدْرَم اِيَسْتَاد وَ كُفْت: مَا نِيَاز دَارِيْم كِه بَا هَم كَار
كُنِيْم تَا بِتَوَانِيْم مُشْكِلَاتِ مَا رَا حَل كُنِيْم.

مردم زیر یک درخت بزرگ جمع شدند و گوش کردند.



گاهی اوقات به خاطر توهتهای شیشه‌هایی که از روی آبی ریزنده زمین ریزنده شده بودند، دست و پای مردم دچار بریدگی می‌شد.





یک روز، آب نل خُشک شد و ظرف‌های آبِ ما خالی ماند.



پدرم به تک تک خانه‌ها رفت و از مردم خواست که در جلسهِ دهگده شرکت کنند.